



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در بحث علم انساب به این نتیجه رسیدیم که کراهتی که در روایات آمده است موضوعیتی ندارد بلکه ملاک اصلی همان علم غیر نافع است به همین مناسبت بد نیست نگاهی به بحث علم نافع و غیر نافع داشته باشیم. چند روایت در بحار جلد اول، صفحه ۲۱۰ به بعد در باب ۶ و بعضی از روایات هم در کتاب علم و حکمت آقای ری شهری است در همین حد، چند نکته‌ای را عرض می‌کنم، تقریباً روایات چیزی غیر از این‌ها نیست.

بررسی روایات علم نافع

از نظر سندی به دلیل اینکه علم نافع در ادعیه زیاد آمده است چند روایت هم هست که نمی‌شود گفت هیچ‌کدام سند خیلی روشن تامی دارد، تقریباً نمی‌شود از نظر سندی در این بحث تشکیک کرد.

روایت اول

اگر بخواهیم روایات خاصی را در این زمینه ببینیم همان چیزی است که در نهج البلاغه در وصیت حضرت به امام حسن (ع) آمده است که آنجا دارد «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^۱ باید بررسی کنیم که وصیت حضرت به امام حسن سند معتبر دارد یا ندارد ممکن است راه تصحیح سندی داشته باشد. سؤال؛ چیزهایی است که سند و نواقص آن را هم کامل کردند.

جواب؛ بله این یک روایت است، چیز خاصی نیست روایات ما لاینفع همان روایاتی است که ذیل حدیث علم انساب است، این روایت هم در نهج البلاغه و در دعاهای مختلف هست. در معجم هست ولی متعدد است «رب زدنی علماً نافعاً». در قرآن دارد؛ «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) اینجا دارد؛ «علماً نافعاً» و اینکه از علمی که نفعی ندارد به خدا پناه می‌برم. در نامه حضرت به امام حسن (ع) آمده است در حدیث علم انساب هم که عنوان اصلی شد غیر نافع و چند روایات پراکنده در همین باب است.

^۱ - تحف العقول، النص، ص: ۷۰.



غیر از حدیث وصیت‌نامه نمی‌شود به صورت مستقل روی بقیه حساب کرد و گفت که اعتبار دارد.

سؤال: ؟

جواب؛ بله «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^۲ هم هست در صحیفه و در ادعیه دیگری نقل شده است و در معجم این را نشان می‌دهد، بنابراین شاید نیازی به بررسی سندی علم نافع و یا اجتناب از علم غیر نافع نباشد وقتی که دعاها را در کنار این چند روایت می‌بینیم تقریباً امر شبه استفاضه و اطمینانی حاصل می‌شود.

عناوین دیگری داریم که به نحوی با این مبحث ارتباط پیدا می‌کند مثلاً عنوان ما لا یعنی که آن هم همین است. در باب سؤال در کتاب آقای ری‌شهری صفحه ۲۷۸ است؛ «سؤال عما لا فائده فيه» عنوان باب است احادیثی نقل شده است که هیچ‌کدام سند تامی ندارد به این مضامین که «سَلَّ عَمَّا يَعْنِيكَ وَ دَعَّ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ»^۳ چیزی که به درد شما نمی‌خورد سؤالی هم از آن نکنید و دنبال تعلم آن نروید.

بنابراین عنوان غیر نافع داریم و عنوان ما لا یعنی داریم، عنوان «ما لا بد لك من علمه» و چیزی که شما اضطرار به فراگیری آن ندارید هم داریم. بعضی از این روایات در صفحه ۲۳۷ تحت عنوان رعایت الاهم فالاهم آمده است که برخی با این ربط دارد.

بررسی سندی روایت

وقتی روایات را ملاحظه بکنیم گرچه این روایات به صورت مستقل و منفرد ضعف سندی دارد - غیر از نامه امام به امام حسن (ع) که بایستی دقتی بکنیم - من حیث المجموع تقریباً دعاهایی که در مورد ما لا ینفع و علم غیر نافع و همین‌طور در سؤال از عنوان ما لا یعنی آمده و اهم و مهمی که بعضی جاها آمده است که چیزی که لا بد لك، آن را فرابگیرید و چیزی که سودی ندارد رها بکنید. از مجموع این روایات و دعاها که در معجم بحار و معجم وسائل می‌شود پیدا کرد - من در معجم دیدم - نوعی استفاضه و اطمینانی به این مسئله پیدا می‌شود از نظر بررسی خاصی ندارد یعنی بررسی منفرد آن به جایی نمی‌رسد بایستی گفت که نوعی اطمینانی از آن پیدا می‌شود.

۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۶۳.

۳ - النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص: ۲۹۵.



بررسی دلالتی روایت

از نظر دلالت دو بحث وجود دارد که اشاره کردیم و نکته‌ای را اضافه می‌کنیم.

نکته اول

یک بحث این است که در روایات هم عنوان نافع و هم عنوان غیر نافع داریم و این طور نیست که تحصیل علم نافع مستحب باشد و رجحان داشته باشد، بلکه طرف مقابل هم کراهت دارد، یعنی تحصیل علم نافع رجحان و استحباب دارد و علم غیر نافع مذمت و نکوهش شده است وقتی که این ابواب و روایات را باهم ببینید «دَعَّ عَمَّا لَأَ يَعْنِيكَ» دارد یا می‌گوید که «لَأَ خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَأَ يَنْفَعُ»^۴.

این یک نکته در رجحان تحصیل علم نافع و کراهت تحصیل علم غیر نافع.

نکته دوم

نکته بعد این است که ممکن است به ذهن کسی بیاید که همه این‌ها ارشاد به همان است که عقل می‌فهمد ولی طبق قواعدی که گفتیم صرف اینکه عقل چیزی دریافت کند، کافی نیست برای اینکه در شرع هم که به او ارجاع می‌شود، بگوییم ارشاد محض است و مولویت در آن نیست، در یک شرایط ویژه و خاصی می‌شود که چیزی مولویت نداشته باشد. اینجا دریافت عقلی وجود دارد و عنایت شرعی و مولوی هم روی این مسئله وجود دارد. اصل این است که این امرونه‌ها حمل بر مولویت بشود و الزامی در کار نیست که حمل بر ارشاد بکنیم این هم طبق قواعدی که گذشت.

نکته سوم

نکته سومی که وجود دارد و شاید حل آن مقداری دشواری داشته باشد که اشاره‌ای شد. اینکه نفع در اینجا به چه معنا است که دو احتمال وجود دارد؛

^۴ - تحف العقول، النص، ص: ۷۰.



احتمال اول

یکی اینکه بگوییم در مسائل دینی و سعادت انسان منظور نفع اخروی است و شاهد آن این است که معمولاً جاهایی که می‌گویند مالایعینیک را رها بکن، یا علم‌های خاصی را که موجب سعادت و رستگاری می‌شود، توصیه می‌کند و این جمله در بعضی از روایات آمیخته با آن قرائن است. ممکن است بگوییم قرائنی وجود دارد که منظور از علم نافع در واقع همان علم دینی است، در اینجا منظور از نافع نفع خاصی است و اصطلاح نفع در اینجا یک اصطلاح شرعی با بار ویژه و خاص شرعی هست.

احتمال دوم

یک احتمال هم این است که منظور از نفع، معنای شرعی با همان دامنه عرفی آن باشد، آن‌که در جهات معنوی یا مادی سودی برای انسان دارد که شاهد برای این مسئله این است که مثلاً در روایات تحف العقول داشت آن‌که «ما فيه صلاح الذین و الدنیا» یا در روایات داریم که مثلاً «الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ وَ الطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ وَ النَّحْوُ لِلْسَانَ وَ التُّجُومُ لِلْأَزْمَانِ»^۵ یعنی اصل منفعت را داریم و یک سری علوم غیر دینی هم مورد قبول واقع شده است؛ اگر قرینه واضحی بر یک طرفه شدن این نباشد لفظ حمل بر معنای لغوی می‌شود که نفع یعنی «بماله من المعنی العقلائی و العرفی» البته شاهد آن طرف دارد؛ «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» منظور علم الهی و معرفت خدا و امثال آن‌ها است. بعضی روایات ذیل همان آمده است «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» یعنی «علماً نافعاً» که منظور نفع اخروی است. قرائنی از آن طرف هم داریم اگر تردیدی در کار باشد باید حمل بر معنای حقیقی لغوی خود کرد.

جبران ضعف سند

البته به این دلیل که این‌ها ضعف سندی دارند و با یک نوع استفاضه می‌خواهیم درست بکنیم علی‌القاعده باید قدر متیقن را گرفت و طبق قواعدی که گفتیم منظور از قدر متیقن این است که ترجیح تحصیل علم روی علم اخروی می‌آید؛ ما لاینفع یعنی اخروی، اگر آن را بگیریم چون سند را به آن شکل درست کردیم حداقل را بایستی بگیریم، ممکن است کسی با این نکته این قلت داشته باشد و بگوید چون سند را به این شکل درست کردید باید حداقل

^۵ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص: ۱۰۴.



شماره هفت: ۱۰۰۹

مضمون را بگیرد، حداقل هم این است که نفع اخروی و دامنه را وسیع نگیریم، مضیق بگیریم، جواب این است که با توجه به اینکه اینجا فقط ترغیب به علم نافع نشده است بلکه مذمت علم مضر و غیر نافع شده است و التزام به اینکه هر چه نافع اخروی نیست کراهت دارد، این التزام از مذاق شرع بعید است، یعنی چیزی که نفع اخروی ندارد ولی سود دنیوی دارد، ولو قصد قربت هم نباشد - چون قصد قربت ممکن است همه چیز را اخروی بکند - اگر ملتزم بشویم که آنها هم کراهت دارد یک مقدار بعید است. این که روی غیر نافع کراهت آمده است، قرینیتی دارد بر اینکه منظور از نافع و غیر نافع اعم از نفع دنیوی و اخروی است.

نکته چهارم

نکته‌ای که بخصوص در اینجا وجود دارد این است که اگر غیر نافع کراهت نداشت و فقط این روایات را داشتیم که می‌گفت دنبال علم نافع را بروید، بعید نبود این نفع مثل خود واژه علم یک اصطلاح جدید و دینی داشته باشد و بعضی از روایات و در دعاها ممکن است واقعاً منظور همین باشد ولی جاهایی که غیر نافع را نکوهش می‌کند و کراهت بر آن آورده، آنجا بخواهیم بگوییم که منظور غیر نافع دینی است و بخواهیم علوم دنیوی را به صورت یک مطلق پیدا بکنیم که کراهت دارد، کار دشواری است یعنی بعید است بگوییم که غیر نافع اخروی، مطلقاً نافع نباشد یا نافع دنیوی باشد، کراهت دارد.

به عبارت دیگر در روایات اثباتی ممکن است بگوییم نافع که می‌گوییم منظور نفع دینی و اخروی است چون استحباب و رجحان آورده است، اما در علوم غیر نافع با مذاق شرع و عقل جور در نمی‌آید که بگوییم همه علوم دنیوی نافع، کراهت دارد.

سؤال: ؟

جواب: این نکته هم درست است وقتی می‌گوید غیر نافع قدر متیقن را باید از آن طرف بگیریم.

جمع‌بندی بحث

جمع‌بندی که بکنیم در اینجا سه احتمال پیدا می‌شود؛



۱- یک احتمال این است که در هر حال بگوییم نفع در همه جا یکسان است و یک اصطلاح جدید است و منظور نفع دینی و اخروی است که مصداق‌های نفع اخروی چیست، ممکن است مادی‌ها با قصد قربت الهی نفع بشود و نفع اخروی پیدا بکند، این تعمیم دارد،

۲- یک احتمال این است که در همه این‌ها بگوییم نفع اعم از دنیوی و اخروی است،

۳- یک احتمال که تفصیلی است این است که بگوییم در جایی که ترغیب به علم نافع کرده است مثل ترغیبات به علم است که انصراف به علم دینی داشت و ممکن است بگوییم نفع هم اینجا نفع دینی است و قدر متیقن اینجا به خاطر استفاده همان دینی می‌شود؛ اما با توجه به این قرائنی که ضمن سخن معلوم شد در آن روایات بگوییم منظور غیر نافع دینی یا اخروی است یعنی غیر نافع مطلق است که نه نفع دنیوی دارد نه اخروی، به دلیل اینکه هم با مذاق شرع جور نیست که بگوییم همه نافع‌های دنیوی مکروه می‌کند و معمولاً سند معتبری هم ندارند، باید حداقل مدلول بگیریم، حداقل مدلولی که می‌شود کراهت روی آن آورد چیزی است که هیچ نفعی ندارد.

سؤال: ؟

جواب؛ نکته خوبی می‌فرمایید من هم قضیه را باز می‌کنم. اگر سند یک روایت خود معتبر بود که هیچ اما اگر در یک باب روایات متعددی داریم که متواتر یا شبه تواتر یا استفاضه دارند با قیودی که گفتیم اطمینانی تولید می‌کند و من حیث المجموع این‌ها را پذیرفتیم.

اگر اینجا همه روایات یک عبارت با یک مدلول باشد طبعاً یکی گرفته می‌شود، ولی اگر در این‌ها قرائن متفاوت باشد، دامنه یکی اخص و دیگری اعم باشد و مدلول‌ها تفاوت داشته باشد و مدلول‌ها اقل و اکثر باشد، آن وقت باید اقل را بگیریم چون سند هیچ روایتی مستقل درست نشده است که بگوییم این اطلاق دارد یا دلالت اکثری دارد، من حیث المجموع با ضم... این مجموعه ما می‌توانیم یک مدلولی به دست بیاوریم، مجموع همیشه تابع اخص است و قدر متیقن است قاعده آن، این است.

سؤال: ؟

جواب؛ به دلیل اینکه این‌ها من حیث المجموع این مدلول را افاده کردند.



شماره هفت: ۱۰۰۹

سؤال: ؟ به خاطر استفاضه می فرمایید؟

جواب: بله استفاضه است، منتها استفاضه روی این روایت یا آن روایت نمی آید روی مجموع می آید، مدلول مجموع هم تابع اخص مقدمات است.

سؤال: ؟

جواب: بله معتبر است اول بحث گفتیم چند عنوان در روایات است در ادعیه هم است و من حیث المجموع قبول داریم که نافع مستحب است و غیر نافع مکروه است این هم نکته دیگری که در اینجا آمده است.

سؤال: شاید به گونه ای دیگر بشود گفت که اولاً نفع و ضرر یک امر نسبی است، دوماً یک امر فردی هم است. اگر این طور باشد می توانیم بگوییم التزام به علوم اخروی هیچ ربطی به بحث ما ندارد به خاطر اینکه فردی می شود؟
جواب: شما در بحث فعلی ما می خواهید بگویید نفع دینی است یا دنیوی است.

سؤال: فقط می شود بگوییم اخروی است منتها این سلسله مراتب دارد، اولویت دارد، وقتی که نسبی شد این است که من اولین گام علمی که در...

جواب: چرا فقط اخروی است؟

سؤال: فردی است، نسبی است، اولویت دارد، در اولین گام بماهو انسان وظیفه من این است که باید خود و تکلیف دینی خود را بشناسم، دنیای من هر چه می خواهد باشد، توجه همه این ها به علوم اخروی است.

جواب: خوب آن وقت چه؟

سؤال: هیچ، آن طرف هم من که هنوز در گام خودشناسی خودم نیامدم، دنبال تکالیف شرعی نباشم و بروم سراغ علوم دنیایی واقعاً آن ها برای من کراهت دارد.

جواب، اهم و مهم را قبول داریم بحثی نیست.

سؤال، اهم و مهم نیست، بحث کراهت و رجحان است، اینجا نوعی رجحان نسبت به من این است که سراغ علمی بروم که موردنیازم است، اولین علمی که موردنیاز است اینکه خودم را بشناسم، علوم دنیوی و اخروی را بشناسم.



شماره هفت: ۱۰۰۹

جواب؛ می‌خواستم بحث بعدی را مطرح بکنم که موضوعی که اینجا شخصی است یا نوعی است، فرض بگیریم این عنوان نوعی است یعنی علم‌هایی که برای جامعه نفع دارد یا نفع ندارد، این روایات حتماً ناظر به آن‌ها هم هست. یک یادگرفتن چیزهایی در این زمان مثلاً بعضی ابزارهای جنگی قدیمی اینکه با منجیق بزنند این‌که چیز نافی نیست.

سؤال: ؟

ممکن است عنوان ثانوی داشته باشد ولی می‌خواهیم ببینیم این روایات آن‌ها را هم می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ مثلاً فراگیری علم تنجیم.

سؤال؛ ادعیه و روایات داریم که همه آن‌ها فردی است پیامبر می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^۶ به خودش می‌گوید یا می‌گوید؛ «رب زدنی علماً نافعاً» این فردی بماهو فرد است.

جواب؛ این‌ها که می‌گوید علم‌های غیر نافع مثلاً روایات تحف العقول و روایاتی که می‌گوید چیزهایی که فایده‌ای در آن نیست آن‌ها چیزی ندارد.

سؤال: ؟

جواب؛ عرض من این است که همه چیزها این‌طور نیست که با افراد متفاوت بشود، یعنی چیزهایی است که نسبت آن به کل جامعه است. مثلاً فراگیری کارکرد با منجیق یک‌وقتی به لحاظ عرف جامعه -فردی نیست- کار خوبی بوده است و نفع دنیوی در آن بوده است، با عناوین ثانوی هم کاری نداریم که در راه دین باشد، بلکه نفع دنیوی در آن بوده است و الان نفع در آن نیست. پس همه مصادیق غیر نافع هم این نیست، یک مصادیق عمومی فراگیر هم داریم.

سؤال؛ اگر این دو بحث فردی و جمعی را جدا بکنیم.

جواب؛ ما را به بحثی کشانید که بعد می‌خواستیم بگوییم.

سؤال؛ نسبت آن را جدا بکنیم واقعاً همین می‌شود؟

^۶ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۶۳.



شماره هفت: ۱۰۰۹

جواب؛ نه آن را مطرح کنم،

نکته پنجم

نکته پنجم که در این روایت است این است که نافع و غیر نافع که می‌گوییم منظور از سودمندی و سود نداشتن، گاهی سود و نفع عمومی است و گاهی سود و نفع شخصی منظور است و این‌ها باهم متفاوت است. ممکن است چیزی برای جامعه سود داشته باشد، ولی برای شخص من سودی ندارد یا به‌عکس ممکن است چیزی برای من سود داشته باشد، برای جامعه سود نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

بنابراین گاهی یک علم و دانش مثل خیلی چیزهای دیگر یک هنر، یک فن، یک علم، دارای سود عمومی است و هیچ فایده شخصی ندارد، ولی عملاً جامعه از این مستفید می‌شود و مردم از نظر دنیوی از آن بهره می‌برند، در حد اخروی هم ممکن است گاهی چیزهایی یاد بگیرد که محل ابتلای او نیست، ولی برای دیگری سود دارد، گاهی سود شخصی در آن است و سود اجتماعی در آن نیست و گاهی هم محل اجتماع است.

اقسام نافع و نسبت بین آن‌ها

بنابراین عنوان نافع دو قسم می‌شود؛ نافع شخصی و نافع نوعی و میان این دو عنوان عموم و خصوص من وجه است؛ گاهی هم نافع شخصی و هم نوعی است، گاهی علمی یاد می‌گیرد که هم در زندگی خود از آن استفاده می‌کند هم دیگران از آن علم بهره می‌برند، مثل خیلی از هنرها یا علوم که آدم هم در زندگی شخصی و معیشت خود از آن بهره می‌برد و دیگران هم از قبل آن متمتع می‌شوند، گاهی هم نافع نوعی دارد بدون اینکه برای شخص مؤثر باشد و بالعکس.

در نفع دینی وقتی می‌گوییم چیزی نافع باشد کم‌وبیش این عناوین مطرح می‌شود و تقریباً مصداق دارد و در نفع دنیوی هم مطرح است. سؤالی که با این مقدمه وجود دارد این است که آیا وقتی می‌گوید که «لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَّا يَنْفَعُ» یا می‌گوید برو علمی که یعنیک است و برای تو سود دارد فرا بگیر، آیا این تلقی است؟



وقتی ما نفع را نفع عرفی قرار دادیم یا نفع شرعی، فرقی نمی‌کند در هر حال نسبیتی در آن است ممکن است زمانی چیزی برای جامعه یا برای فرد نافع باشد، زمان دیگری غیر نافع بشود یا در یک زمان برای یک شخص نافع برای شخص دیگر نافع نیست. با توجه به دو نکته‌ای که عرض کردیم سؤال جدی وجود دارد که آیا روایاتی که نافع را ترغیب کردند و غیر نافع را تحذیر و منع کردند و منع کراهتی دارند، نفع و عدم نفع نوعی است یا شخصی، یا هر دو را می‌گیرد؟ در بعضی از روایات آنجایی که می‌گوید: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» و بعضی نمونه‌های دیگر، بعید نیست که در علوم نافع بحث شخص باشد، یعنی ببین چه چیزهایی به درد تو می‌خورد و چه چیزی به دردت نمی‌خورد.

نکته ششم

نکته دیگر در این حدیث این است که بعضی روایات را با عنوان مضر و ضار داریم بعضی هم به عنوان غیر نافع داریم، در پاره‌ای از روایات داریم که هذا یضرک.

نکته هفتم

نکته دیگری که اینجا وجود دارد این است که آیا غیر نافع و مضر بر هم منطبق می‌شوند یا غیر نافع با آن فرق دارد؟ در واقع مضر و نافع داریم و یک واسطه است که غیر نافع است که ضرری به جایی نمی‌رساند، ولی نفعی هم ندارد. عناوین متفاوت است و غیر نافع، غیر از مضر است.

نکته هشتم

نکته‌ای که وجود دارد این است که دو عنوان متفاوت است و روایات متفاوت داریم، بعضی روایات مضر را نکوهش کرده است، بعضی روایات غیر نافع را نکوهش کرده است. عنوان نفع و بحث نوعی و شخصی بودن آن جای تأملاتی دارد که اگر نکات تازه‌ای که مسئله را روشن‌تر بکند، دسترسی پیدا کردم جلسات بعد عرض می‌کنم.

نکته نهم

نکته دیگر این است که بحث اهم و مهم با این بحث متفاوت است، یک وقتی است چیزهایی همه نافع است منتها این نافع است، آن بحث دیگری است که آیا رعایت مراتب اهم و مهم باید کرد یا نه؟ عقل بگوید بایستی کرد، شرع



هم طبعاً این را قبول دارد، بعضی روایات هم شاهد بر آن است. این است که در مقام تراحم علوم که بعضی روایات هم دارد و می‌گوید علوم زیاد است همه آن را نمی‌توانید تحصیل بکنید؛ «خذ من کل شیء أحسنه». که هم عقل این را می‌گوید و روایات هم این را گفتند و سند هم نمی‌خواهد این از مواردی است که قاعده ملازمه جاری می‌شود، شرع هم این را قبول دارد.

فعلاً بحث ما نافع و غیر نافع است، انفع و نافع چیز دیگری می‌شود، البته ممکن است به لحاظ تراحمات یک چیزی برای من غیر نافع بشود ولی خیلی وقت‌ها غیر نافع نیست بلکه آنفع است به مجرد این‌که چیزی آنفع شد نگوئید پس چیزی که مهم است غیر نافع شد، این بحث اهم و مهم می‌شود و جای آن در بحث‌های ترتب علم اصول است که البته بحث ترتب یک وقتی در الزامیات می‌آید که من الان تکلیف به ادای دین دارم و تکلیف من فوری و اهم است این‌که این را ادا نکنم و مثلاً سراغ خواندن نماز مستحبی بروم در حالی‌که باید کار بکنم و دینم را ادا بکنم. آنجا یک بحث است که اهم و مهم شد اگر این عبادت را رها کرد و به عبادت مهم پرداخت، آیا درست است یا درست نیست و تکلیف چیست؟

ترتیب

بحث‌های ترتب از ادق مباحث علوم اصولی است فکرمی‌کنم به نحوی بحث ترتب هم در تنبیهات اصول آمده است و به نحوی در مستحبات هم می‌آید در علم اصول و کفایه هم آمده است که اگر دو مستحب داریم که اهم و مهم است اهم را رها بکنیم و به مهم بپردازیم.

معمولاً برای اینکه آن مهم تصحیح بشود و حتی ثوابی به آن داده بشود مشکلی ندارد، یا از راه ترغیب، یا از راه خطابات قانونی که حضرت امام فرمودند ۶ راه و مسلک مهم در آن بحث است که ترتب از زمان مرحوم شیخ خیلی بحث جا افتاده‌ای است، منتها حضرت امام از طریق خطابات قانونی آن را حل می‌کنند. در مستحبات هم این‌طور است، فرض بگیریم تحصیل علم اجتهادی دینی یک مستحب است ولی شرایطی است که مثلاً کشور در خطر است نباید در خطر بگیریم که واجب بشود و مستحب، باید بگوییم که مستحب مهم‌تری پیدا شده است و رسیدگی به یک مسلمانی است که استحاب آن بیشتر از این است که این را یاد بگیرد، یک نوع رسیدگی که نباید به حرمت یا وجوب برسد در عین حال از این اهم باشد، این تابع قواعد ترتب می‌شود.



نکته دهم

نکته آخر این می‌شود که بحث نافع و غیر نافع، غیر از بحث انفع و نافع است، آنجا انفع عقلاً و شرعاً رجحان بیشتری دارد ولی این‌طور نیست که نافع از استحباب بیفتد به عبارت دیگر مشمول قواعد ترتب در اصول می‌شود و غیر از بحث اینجا است که نافع استحباب و کراهت می‌شود.

سؤال؛ مواردی می‌شود که انفع در واقع همان نافع بشود، غیر انفع...

جواب؛ نه شما می‌خواستید این دو بحث را به هم ربط دهید، یکی نیست، انفع است ولی همین الان هم سود دارد انسان چیزی یاد می‌گیرد، چیز دینی هم یاد می‌گیرد و خیلی چیزهای دیگر هم این‌طور است.

شما مثلاً اگر فقه بخوانید برایتان نافع است، عرفان هم بخوانید نافع است، ولی باید ببینید انفع کدام است، نمی‌شود انفع و نافع یا نافع و غیر نافع را یکسان گرفت. گاهی ممکن است چنان ترجیحی در این پیدا شود که غیر نافع بشود.

سؤال؛ اینجا می‌گوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» این لا چیست؟ لای نفی، جنس که ندارد که اصلاً

نفعی ندارد.

جواب؛ لاینفع یعنی غیر نافع.

سؤال؛ الان هیچ نفعی ندارد؟

جواب؛ بله نفع ندارد.

این هم نکته دیگر که این دو باب و وادی باهم فرق دارند، باب نافع و غیر نافع در بحث اینجا می‌آید باب انفع و نافع هم قبول داریم و باید بر این نکته تأکید بشود بر اینکه علم انفع عقلاً و شرعاً ارجح است در عین حال از نظر اینکه آن را رها بکند و به علم غیر انفع بپردازد، مشمول قواعد عامه باب ترتب می‌شود. از دو باب است و قواعد این‌ها باهم متفاوت می‌شود.

جمع‌بندی نکات

این‌ها نکاتی است که اینجا وجود دارد و عناوین عرفی در روایات می‌آید، گاهی همه شبهات موضوعیه و حکمی و مفهومی هم پیدا می‌کنند یعنی این‌طور نیست که همه جا یک خط کش روشنی داشته باشیم که این نافع



شماره هفت: ۱۰۰۹

است و این غیر نافع، ممکن است شبهات مصداقیه پیدا بکنند که نمی‌دانیم الان این نافع است یا نافع نیست که طبق قواعد اصول عمیله و قواعد کلی آن عمل می‌شود، چیز خاصی نیست و همه جا هست.

سؤال: ؟

جواب؛ بله طبق قواعد اصول کلی باید بررسی بکنیم که حالت سابقه‌ای دارد یا استصحاب می‌شود کرد، اگر ندارد ممکن است اصل عدم در آن جاری بشود. باید جزئیات آن را سنجید.

این قسمت هم تمام شد ممکن است در انواع علوم بحث‌هایی داشته باشیم فعلاً فرصتی نیست که وارد بحث بعدی بشویم.

سؤال: ؟

جواب؛ بله در موضوعات، مستحبات و مکروهات هم عین واجبات اصول جاری می‌شود، ممکن است بعضی از اصول فقط جاهای الزامی جاری بشود.

سؤال؛ اصل در علم چیست؟

جواب؛ اصل در علم؟

سؤال؛ اصول در علم نافع هستند یا غیر نافع هستند؟

جواب؛ جای بحث دارد، چون بعضی جاها دارد که اصلاً طبیعت علم، نفع است، نور است، سود است، باید این‌ها را دید یعنی ممکن است کسی بگوید که قاعده کلی لفظی یا عقلی داریم برای اینکه اصل در علم، نفع داشتن است، این هم قابل توجه است.

سؤال؛ بحث العلم نور داشته باشیم، اگر به معنای مطلق...

جواب؛ البته ارشادیات، بعضی دارد که بعضی جاها گفتیم که به صورت فلسفه‌های دنیوی علم هم ذکر شده است که آن‌ها کلی است منتها از آن حکم بیرون نمی‌آید؛ ولی این روایات می‌تواند موضوع حکم را درست بکند، یعنی ممکن است که روایاتی بگوید که طبیعت علم نفع و نافعیت است، آن وقت نوبت نمی‌رسد که استصحاب بکنیم یا اصل عدم جاری بکنیم.

تأملی در این می‌کنم بحث خوبی است.



شماره ثبت: ۱۰۰۹

سؤال؛ سلسله مراتب علوم علم را باید ببینیم اولین علم... علم دینی و علم انسانی، بعد از آن بگوییم یک امر فردی می شود هرکسی باید ببیند ملاک او نسبت به خودش چیست؟

جواب؛ این فردی و غیر فردی هنوز جای تأمل دارد، ان شاء الله جلسه بعد. والسلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ؛ و صلی الله علی محمد و آلہ الاطهار.